

## مدرس و رویدادهای جنگ جهانی اول در ایران

علیرضا ملایی توانی<sup>۱</sup>

چکیده: به‌رغم تحقیقات گسترده و نسبتاً همه‌جانبه‌ای که تاکنون پیرامون آیت‌الله مدرس صورت گرفته است، هنوز فرازهای مهمی از نکاپوی فکری و سیاسی او در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. بی‌تردید یکی از دورانهای برجسته اما ناشناخته حیات وی نقش ملطش در تحولات سیاسی سالهای جنگ جهانی اول در ایران است. نقض بیطرفی ایران و تهاجم به قلمرو کشور، زمینه‌ساز رخدادهای مهمی چون جنبش «مهاجرت» و تلاش برای انتقال پایتخت از تهران به اصفهان گردید. در این میان، مدرس که فعالیتهای سیاسی خود را با رهبری جریان سیاسی - مذهبی موسوم به «هیأت علمیه» در مجلس سوم ابعاد تازه‌ای بخشیده بود، هم‌صدا با دیگر مدافعان میهن به این حرکت پیوست که اوج آن اعلان جنگ به دولتهای استیلاگروس و انگلیس و تشکیل «دولت ملی» در کرمانشاه بود.

این مقاله می‌کوشد تا با اتکا به اسناد و منابع اصلی، زوایای ناگفته حیات سیاسی مدرس را در دوره یاد شده، با توجه به پوشش تاریخی رخدادها و پیامدهای آن مورد مطالعه قرار دهد.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

## مدرس و گامهای آغازین در راه سیاست

با انقلاب مشروطه ساختار متصلب و نظام سنتی پادشاهی در مصاف با رهاوردهای نوین تمدن غرب و فشار فزاینده نیروهای معترض داخلی در هم شکست و از درون آن نظامی نوین پدیدار گشت. به یمن چنین فضایی امکان مشارکت طیفهای گسترده تری از طبقات جامعه ایران در عرصه قدرت و سیاست فراهم آمد. طبقات سنتی ماقبل مدرن به همراه روشنفکران به دلیل نقش مسلطشان در هدایت انقلاب مشروطه، به صحنه گردانان و رهبران این جریان، بویژه در نهادهای جدید تبدیل شدند که در رأس آن علما، تجار، خوانین، سران ایلات و عشایر و زمینداران بزرگ قرار داشتند.

در این میان نیروهای مذهبی، رهبران بی بدیل انقلاب بودند. آنان با تفسیرهای نوین، مشروطیت را با آرمانهای اسلامی پیوند زدند و راه پیروزی و استقرار این نظام را هموار ساختند. انقلاب مشروطه دست کم از دو زاویه امکان مشارکت در نظام سیاسی را برای علما فراهم می کرد: یکی شرکت در مبارزات انتخاباتی برای راهیابی به مجلس شورای ملی و سهم شدن در قانونگذاری و نظارت بر قوه مجریه و قضاییه (این حقیقت زمانی بیشتر آشکار خواهد شد که بدانیم اهمیت و جایگاه مجلس در نظام مشروطه به مراتب مهمتر از هر قوای دیگر بود) و دوم نظارت بر مصوبات مجلس شورای ملی بر اساس اصل دوم از متمم قانون اساسی. علاوه بر این با شرکت در انجمنها، احزاب و نیز مطبوعات آزاد می توانستند به عنوان اپوزیسیون در صحنه سیاست حضور داشته باشند.

اما علما به رغم جایگاه مسلطشان در مجموعه رهبران مشروطه به دلایل گوناگون در این عرصه ها مشارکت فعال نداشتند، لذا کشمکشهای بعدی که بلافاصله در صف آزادیخواهان و هواداران استبداد در گرفت و طیفی از نیروهای مذهبی را قربانی ساخت، در حذف تدریجی و حضور کم رنگتر علما در عرصه سیاست تاثیر قطعی نهاد. با این همه مدرس شاید در مجموعه هدایت کنندگان مذهبی انقلاب مشروطه یک چهره استثنایی و منحصر به فرد بود که همه راههای مشارکت علما در قدرت و سیاست را آزمود و در این راه توفیقهایی نمایان یافت.

سید حسن مدرس به سال ۱۲۷۸ ق در روستای «سرابه» از توابع اردستان چشم به جهان گشود و دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان برد. تمایل به دانش اندوزی و

مطالعه در حوزه علوم دینی او را ابتدا به اصفهان و سرانجام به نجف رهسپار ساخت. مدرس حلقة درس استادان بزرگ روزگار خویش را درک کرد و پس از هفت سال مجاهدت در نجف با کسب درجه اجتهاد به کشورش بازگشت و به تدریس پرداخت. شهرت خیره کننده اش در کلاسهای درس لقب مدرس را برای او به ارمغان آورد. او گذشته از تکاپوی علمی به سرعت به عرصه مبارزات سیاسی قدم گذاشت و به یک انجمن مخفی پیوست که حاج آقا نورالله برای مقاومت در برابر استبداد صغیر شکل داده بود و بدون وقفه تا سمت نایب ریسی همه مراتب آن را پشت سر گذاشت. او در این رهگذر بارها مورد تعرض هواداران استبداد قرار گرفت و تا آستانه تبعید پیش رفت. این رویدادها از مدرس چهره یک عالم سیاسی را ساخت که تا پایان راه جزء جدایی ناپذیر زندگی و شخصیت او شد.

بر اساس متمم قانون اساسی با تشکیل مجلس دوم می‌بایست «برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه» رهبران دینی و مراجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از عالمان که حامل صفاتی چون «مجتهد، فقیه، متدین و مطلع از مقتضیات زمان» بودند به مجلس معرفی می‌نمودند تا مجلس از میان آنها پنج نفر یا تعداد بیشتری را - به اقتضای عصر - به اتفاق آرا یا به حکم قرعه تعیین نموده، به عضویت بشناسد. در اجرای این اصل مراجع بزرگوار اسلام، آقایان عبدالله مازندرانی و محمد کاظم خراسانی بیست تن را به مجلس معرفی نمودند که از جمله آنها آیت الله مدرس بود [حائری ۱۳۷۴: ۱۳ - ۱۹؛ ترکمان ۱۳۷۲: ۳ - ۵]. بدین ترتیب در نخستین جلسات مجلس دوم آقایان حاجی میرزا زین العابدین قمی به اتفاق آرا و آقایان سید ابوالحسن اصفهانی، حاجی میر سید علی حائری، سید حسن مدرس قمشاهی و حاجی امام جمعه خوئی به حکم قرعه انتخاب گردیدند. سپس مجلس طی تلگرافی از مدرس با عنوان «منتخبین علمای عظام در مجلس شورای ملی» دعوت به حضور در مجلس نمود. مدرس این دعوت را لبیک گفت و سرنوشتش را به نحو اجتناب ناپذیری با سیاست گره زد.

مدرس در عرصه سیاست خوش درخشید. در حالی که هم‌مطرازان او در غوغای جنجال برانگیز و فضای متلاطم سیاسی پس از مشروطه گم می‌شدند، او روز به روز چهره‌ای شاخصتر می‌یافت و به استعدادها و شگفتیهای خویش مجال بروز می‌داد. از ویژگیهای شایسته تحسین مدرس، اندیشه اثناقی و توحید محور اوست. وی در برابر تضاد و تقابل سنت‌گرایان و

نوخوهران که در ایران عصر قاجار آرام آرام نمود یافته بود و در مفاهیمی چون متقدم و متجدد، دیانت و سیاست، اسلامیت و ایرانیت و مانند آن بروز می‌یافت، همواره می‌کوشید تا مقولات مزبور را به گونه‌ای با یکدیگر پیوند دهد و به این نتیجه دست یابد که میهن دوستی و اسلامیت مکمل یکدیگرند نه متعارض هم. مدرس حتی از همان دورانی که در نجف بود از تضاد و تقابل در کشور رنج می‌برد و از همان زمان انتظار داشت با پیروزی مشروطه این تضادها رو به کاهش نهد [ترکمان: ۱۳۷۵: ۱۲۷ - ۱۴۹] از همین رو برای چیرگی بر این معضل چاره می‌اندیشید. با ذکر نمونه‌ای از عملکرد آیت الله مدرس در مجلس دوم که برای سیاست خارجی امروز ما نیز درس بزرگی است، از این مقدمات گذر می‌کنیم.

در پی اصلاحات مورگان شوستر که بخشی از منافع روسها و هواداران آنها به خطر افتاد و آن دولت به ایران اولتیماتوم فوری داد، این سیاست بر نخبگان سیاسی بویژه نمایندگان آزادیخواه مجلس سخت گران آمد و مجلس از پذیرش آن سرباز زد. هماهنگ با تلاش ملی‌گرایان، علمای نجف بویژه خراسانی و مازندرانی نیز در واکنش به سیاست توسعه‌طلبانه روسیه طی فتاوایی، استفاده از امتعه روسی را تحریم نمودند. از آنجا که اجرای این حکم، بلافاصله واکنش متقابل روسها را در پی داشت و در نتیجه زیانهای هنگفت تجاری بر اقتصاد ایران و منافع ملی کشور وارد می‌آمد، وزارت خارجه از مدرس و امام جمعه خوئی برای ارزیابی پرونده و مناسبات بازرگانی ایران و روسیه دعوت به عمل آورد. مدرس هنگامی که به خسارات ناشی از این تحریم پی برد، دانست که در این مقطع می‌باید موضع دیگری گرفت و به گونه‌ای عاقلانه و دور از احساسات عمل کرد. لذا طی تلگرافی به مرحوم آخوند خراسانی که استاد وی نیز محسوب می‌گردید، خواستار لغو این فتوا شد. [ترکمان: ۱۳۷۵: ۱۴۴ - ۱۴۷]. این نمونه‌ای از عملکردها و مواضع مدرس در دوران بحرانی و پراشوب پس از مشروطه بود. این صراحت و شجاعت و عقل و تدبیر او، از وی سیمای یک سیاستمدار ملی و مذهبی ترسیم کرد که هوشمندانه از میهن و دیانتش دفاع می‌نمود.

### مدرس در مجلس سوم

پس از اولتیماتوم ۱۹۱۱ / ۱۲۹۱ ش. روسیه به ایران که به انحلال مجلس دوم و استقرار

دیکتاتوری ناصر الملک منتهی گردید، سرانجام ناصر الملک نایب السلطنه در آستانه جنگ جهانی اول در برابر نیروی فزاینده آزادیخواهان و محافل سیاسی بویژه فعالیت انجمن ایالتی تبریز، تحولات روابط بین الملل و رسیدن شاه به سن بلوغ، ناگزیر فرمان انتخابات مجلس سوم را به نام سلطان احمد شاه صادر کرد و خود به سرعت کشور را ترک گفت. مراسم تاجگذاری احمد شاه به عنوان نخستین پادشاه پرورش یافته در دامان مشروطه، در میان موجی از شور و هیجان ملی با شکوه تمام برگزار شد.

بدیهی است که بریتانیا و روسیه با گشایش مجلس سخت مخالفت داشتند؛ چه با فعالیت مجلس، محافل آزادیخواهی ملی رونق می گرفت، مطبوعات آزادانه تر عمل می کردند، احزاب سیاسی فعال می شدند و در نتیجه مخالفت با مداخلات بیگانگان نضج می گرفت. بالاخره روسها موافقت نمودند که انتخابات در سایر نقاط ایران به شرطی جریان یابد که ابتدا در تهران افراد صالحی انتخاب گردند [اتحادیه نظام مافی ۱۳۷۱: ۷۱]. نیک آشکار بوده که منظور از افراد صالح شخصیت‌های محافظه کار، بیطرف یا بی تفاوت است. به رغم تنگناها و موانع موجود، مجلس سوم در آذر ۱۲۹۴ / دسامبر ۱۹۱۴ به طور رسمی با حضور تنها ۶۸ تن از نمایندگان که تا آن زمان خود را به تهران رسانده بودند، با نطق افتتاحیه احمد شاه گشایش یافت. جلسات رسمی یک ماه بعد آغاز گردید و در این فاصله سایر نمایندگان تدریجاً به صف مجلس پیوستند. با این همه هیچ گاه تعداد کامل یعنی ۱۳۶ نفر که قانون انتخابات پیش‌بینی کرده بود، گرد نیامدند [اتحادیه نظام مافی ۱۳۷۱: ۸۲]. از ویژگیهای مجلس سوم حضور و مشارکت گسترده احزاب سیاسی بود که انتخابات را صبغه حزبی می بخشید. ترکیب و آرایش سیاسی نمایندگان به قرار زیر بود: دموکراتها ۳۱ نفر، اعتدالیون ۲۹ نفر، هیأت علمیه ۱۴ نفر، بیطرفها که بعدها با دموکراتها ائتلاف نمودند ۲۵ نفر [شمیم ۱۳۷۰: ۵۵۲].

آیت الله سید حسن مدرس از حوزه انتخابیه تهران به نمایندگی برگزیده شد. او در جلسه اول مجلس، پس از انتخاب رئیس و نواب اول و دوم، بر اساس نظامنامه نمایندگان مجلس، به حکم قرعه برای رسیدگی به اعتبار نامه‌های وکلا به ریاست یکی از شعب شش‌گانه انتخاب گردید. گذشته از این، مدرس گروه نمایندگان هیأت علمیه را در مجلس سوم رهبری می کرد. هیأت علمیه گروه نوظهوری بود که اکنون به جامعه سیاسی ایران می پیوست. این تشکل

سیاسی را که اعضای آن یکپارچه از علما تشکیل می‌شدند، به دشواری می‌توان در قالب‌های حزبی گذشته و آن روز ایران بویژه اعتدالی و دموکرات جای داد. در مقایسه با ادوار پیشین تعداد نمایندگان روحانی نیز در مجلس سوم آشکارا افزایش یافته بود.

در نگاه کلان نزدیک به ۳۰ درصد از مجلس سوم به علما تعلق داشت و شاید همین عامل آنها را به سوی ایجاد یک تشکل سیاسی به منظور پیشبرد منظم و هماهنگ مبارزه سیاسی سوق داد تا از تشتت و پراکندگی دیدگاه‌های آنان جلوگیری نموده، انسجام و اتحاد آنان را به عنوان یک اقلیت تأثیرگذار بر روند رویدادهای کشور مبرهن سازد و این وظیفه‌ای بود که مدرس به دوش می‌کشید.

مدرس می‌اندیشید که آزادی و مشروطیت را به هر نحو ممکن باید پاس داشت، مجلس را همواره باز نگهداشت و از تضعیف و تجزیه آن سخت پرهیز نمود. او که ابتدا به عنوان یکی از علمای ناظر بر مصوبات مجلس دوم انجام وظیفه می‌کرد، اکنون به عنوان یک رهبر نواندیش سیاسی، مبارزه روحانیون را به گونه‌ای روشمند و قانونی به داخل مجلس کشانده بود؛ اقدامی که تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تلاشی بی‌سابقه و منحصر به فرد محسوب می‌گردید. به مدد چنین تشکیلات سیاسی بود که آنها می‌توانستند مواضع خویش را پیش ببرند.

اهداف هیأت علمیه عبارت بود از: حمایت از فقرا و ضعفا که در مرامنامه دموکراتها بر آن تأکید شده بود، حفظ شریعت و قوانین اسلام و سازگار نمودن قانون با مقتضیات و مصالح کشور. به همین سبب آنها نسبت به اقتباس و ترجمه برخی از قوانین خارجی که به نظر می‌رسید چندان با موازین اسلامی هماهنگ نیستند، واکنش نشان می‌دادند [نسیم ۱۳۷۰: ۱۰۹]. در سیاست داخلی آنها با تمرکز قدرت و اقتدار مطلق دولت و وزیران چندان موافق نبودند و مدرس از محدودیت اختیارات وزیران دفاع می‌کرد [سپهر ۱۳۲۶: ۱۷۵]. در حوزه قضایی به اصلاح قانون عدلیه و قوانین جزا به این دلیل تمایل نشان می‌دادند که در حیطه وظایف علما بود. بنابراین در حوزه سیاست داخلی، این گروه بیشتر با دموکراتها کشمکش داشت و اساساً به مواضع راست‌گرایان محافظه‌کار (اعتدالیون) نزدیک بود؛ زیرا دموکراتها طیفی از روشنفکران با تحصیلات جدید بودند که به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشتند.

## مدرس؛ جنگ جهانی و مهاجرت

مجلس سوم در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران آغاز به کار کرد. از مهمترین عوامل بحران گسترش جنگ جهانی به قلمرو کشور، تلاش مستمر متفقین و متحدین برای پیوستن ایران به جرگه گروه‌بندیهای نظامی و اعلان جنگ به جبهه انتلافی مقابل و تلاش ملی‌گرایان آزادیخواه برای بهره‌جستن از این شرایط و رهانیدن کشور از چنگال استیلاگر بریتانیا و روسیه به مدد همکاری با متحدین به رهبری آلمانها بود که به سقوط بی‌وقفه کابینه‌ها می‌انجامید. گذشته از این از یکسو فشار و مداخلات فزاینده قدرتهای متخاصم و نگرش ناهماهنگ جامعه سیاسی ایران، اتخاذ موضعی واحد در برابر جنگ را دشوار می‌ساخت و از سوی دیگر بروز قیامها و شورشهای ضد متفقین در سراسر قلمرو ایران و انزجار از روس و انگلیس نیز پیامدی جز ناپایداری سیاسی و گسترش ناامنی نداشت. طبیعتاً چنین اوضاعی بر تصمیمات مجلس تأثیر مستقیم می‌گذاشت. اما به دلیل هراس از تعطیلی مجلس و به‌مخاطره افتادن امنیت ملی در پی مداخله قدرتهای خارجی، مجلس در جلسات علنی اساساً از پرداختن به سیاست خارجی که خود مبرمترین مسأله کشور بود، احتراز داشت و تنها در جلسات خصوصی و غیرعلنی به‌گونه‌ای محدود از این مسائل سخن گفته می‌شد که آن هم در صورت مذاکرات مجلس انعکاس نمی‌یافت.

عمر مجلس سوم شاید از کوتاهترین ادوار قانونگذاری کشور، در سالهای حیات مجلس شورای ملی بود. از مجموعه نمایندگان این دوره ۴۳ نفر طولانی‌ترین مدت یعنی ۱۰ ماه و چند روز را در مجلس سپری نمودند، ۱۵ نفر ۷ تا ۹ ماه، ۱۱ نفر ۳ تا ۶ ماه، ۹ نفر بین ۲ ماه تا چند روز در مجلس حضور داشتند و ۱۵ نفر یا به مجلس نرسیدند یا اعتبارنامه‌هایشان تصویب نشد [اتحادیه نظام مافی ۱۳۷۱: ۸۲]. با این همه این مجلس دوران پر مشغله‌ای را پشت سر نهاد. مهمترین مصوبات مجلس سوم شامل قوانین مربوط به تشکیلات وزارت مالیه، سربازگیری، پست، محاکم تجاری، مالیات و مستغلات بود. بر اساس یکی از این مصوبات، قانون معروف «۲۳ جوزا» مبنی بر اختیارات تام مورگان شوستر لغو شد و در پی آن فعالیت «سرنارد» و سایر کارشناسان بلژیکی از وزارت مالیه پایان یافت [کی استوان: ۹۴].

برخلاف سیاست داخلی، هیأت علمیه در سیاست خارجی به حزب ده‌وکرات گرایش

داشت. دموکراتها اکنون با دامن زدن به احساسات ملی و مذهبی و برانگیختن آتش تفرق‌افزایی ایرانیان علیه متفقین (روس و انگلیس) و همچنین طرح لزوم دفاع از وطن و رهایی کشور با ایجاد کمیته‌های حزب دموکرات و گسترش فعالیت مطبوعاتی در سراسر کشور، جو مجلس و فضای سیاسی ایران را با خود همراه ساختند. آنان سرانجام توانستند با بسیج بسیاری از افسران ملت‌دوستانه مجلس را به دست گرفته، کابینه‌های متزلزل را علیه متفقین و تا حد زیادی به هواداری از آلمان و عثمانی برانگیزند. حزب دموکرات ارتباط کامل خود را با مهاجران ایرانی در بغداد، استانبول و برلین به وسیله تشکیل کمیته‌های حزبی در خارج از کشور بوقرار ساخته، به مبارزات خود حالتی بین‌المللی بخشید.

دموکراتها در سیاست خارجی خواهان لغو فوری رژیم کاپیتولاسیون، قطع اداره امور پستی به وسیله خارجی‌ان، استقلال در کلیه امور مالی و اداری و تلاش قاطع و آشکار دولت به منظور حفظ حاکمیت ملی و حفاظت از منافع کشور در برابر توسعه‌طلبی قدرتهای خارجی درگیر در جنگ بودند [گراتسکی ۱۳۶۳: ۴۱۰]. هیأت علمیه به رهبری سید حسن مدرس از آنجا که این سیاستها را با منافع ملی و مذهبی هماهنگ می‌یافت، به حمایت از آن پرداخت. کامیابی بزرگ حزب دموکرات، تشکیل کابینه به رهبری میرزا حسن مستوفی‌الممالک از هواداران متحدین و مبتکر سیاست بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول بود. به رغم این سیاست که بلافاصله به کلیه کارگزاران کشور و سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران ابلاغ گردید، جامعه سیاسی ایران نگرش همسان و همسویی نسبت به جنگ و لزوم مشارکت در آن یا پیوستن به یکی از دو بلوک بندیهای دول محارب را نداشت و در واقع حامل دیدگاههای متناقض بود. به طور کلی در میان طیف گسترده نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور سه گرایش نسبتاً متمایز وجود داشت:

دموکراتها که آشکارا خواستار اتحاد با قدرتهای مرکزی (متحدین) بودند، گروههای محافظه‌کار که نفع کشور را در یک موضع انفعالی می‌یافتند تا از این طریق متحدین را همراهی کنند و اعتدالیون که به اندازه دموکراتهای تندرو از دخالتهای روس و انگلیس برآشفته بودند و در انتخاب تاکتیک محتاط‌تر عمل می‌کردند. آنان اعتقاد داشتند که دشمنی آشکار با متفقین خطر استعمار کامل و تجزیه کشور را دربردارد [کانوزین ۱۳۷۲: ۱۱۱].

به رغم پافشاری دولت ایران بر موضع بیطرفی، موقعیت ژئوپلیتیک این کشور، بویژه



همسایگی با کانونهای بحران و دولت‌های درگیر در جنگ (روسیه در شمال، انگلستان در هند و خلیج فارس و عثمانی در غرب)، وجود منابع عظیم نفت در جنوب کشور و نیز منافع هنگفت اقتصادی سیاسی روسیه و بریتانیا در ایران، سرانجام جنگ به قلمرو ایران سرایت کرد. زیرا بیطرفی با استراتژی متفقین هماهنگ می‌نمود، اما با استراتژی نظامی متحدین از اساس تعارض داشت. عثمانی و آلمان می‌کوشیدند تا با اعلان جهاد مذهبی مسلمانان جنوب روسیه، ایرانیان و افغانها را مخاطب قرار داده، رهایی آنان را از سیطره استعماری و امپریالیستی متفقین نوید دهند و با گشایش جبهه‌ای جدید در شرق از فشار موجود بر جبهه‌های اصلی نبرد در اروپا بکاهند و با تسلط بر چاههای نفت ایران و ایجاد بلوا و قیام عمومی در هند امپریالیسم بریتانیا را از پای در آورند. فعالیتهای گسترده دموکراتها در پیوستن ایران به ائتلاف متحدین، تلاشهای وسیع شبکه جاسوسی آلمان، فتاوی جهاد علمای مذهبی در حمایت از عثمانی، تحرکات ژاندارمری ایران در هواداری از آلمان و در نتیجه وقوع یک رشته جنبشهای ضد متفقین در نواحی جنوب و نواحی مرکزی ایران بویژه در اصفهان، کرمان، شیراز، کرمانشاه و سواحل خلیج فارس و تسلط دموکراتها و طرفداران آلمان بر نواحی مذکور، اوضاع عمومی کشور را به سود متحدین (آلمان و عثمانی) تغییر داد. به تأثیر از این حرکت، در تهران دولت متمایل به متحدین مستوفی‌الممالک (کابینه دوم وی در زمان جنگ) به قدرت رسید که اغلب وزرای آن از هواداران آلمان محسوب می‌شدند. این دولت بلافاصله یک رشته مذاکرات محرمانه با آلمان و سرانجام یک معاهده دو جانبه برای پیوستن ایران به جنگ علیه روس و انگلیس امضا نمود. البته شرط اعلان جنگ ایران در این قرارداد، تشکیل یک ارتش آموزش دیده و مجهز یکصد هزار نفری با تأمین کامل اسلحه و مهمات و منابع مالی آن از سوی آلمان و رسیدن ارتش آلمان به خاک ایران از قلمرو روسیه ذکر شده بود که معنایی جز شکست و عقب‌نشینی روسیه نداشت [صفایی: ۱۳۵۳: ۱۲۹ - ۱۵۹]. اما هنگامی که خبر این توافقات به محافل متفقین درز کرد، روسیه بلافاصله طی یک اولتیماتوم هراس‌انگیز اعلام داشت که در صدد اشغال پایتخت، تصرف تهران و سرکوب مخالفان است.

هنگامی که ارتش روسیه پیشروی به سوی تهران را آغاز کرد، در محافل سیاسی بویژه دولت و مجلس اندیشه انتقال پایتخت به اصفهان مطرح گردید و بلافاصله به اجرا گذاشته شد. به دستور مستوفی‌الممالک نمایندگان مجلس از تهران خارج گردیدند اما پیشاپیش آنها دموکراتها

به عنوان پیشقراول تحقق اندیشه مذکور، در قم مستقر شدند. اندکی بعد بخشی از جامعه سیاسی و نمایندگان مجلس و برخی از اعضای ارشد هیأت دولت به همراه سفیران عثمانی آلمان و اتریش در روز ۲۳ آبان ۱۲۹۲ پایتخت را ترک گفتند. در همان حال شاه بار سفر بسته و با جواهرات سلطنتی و هیأت دولت می‌بایست به آنها ملحق گردد. در اثنای این رویدادها هنگامی که متفقین انتقال پایتخت را جدی یافتند، به سرعت دست به کار شده، طی دیدارها و گفتگوهای طولانی شاه را به تجدید نظر در این اندیشه و اقامت در تهران تشویق نمودند. آنان اطمینان دادند که در صورت انصراف شاه و دولت، ارتش روسیه باز خواهد گشت و در صورت اصرار شاه به انتقال پایتخت، آنان محمد علی شاه را به تهران آورده، بر تخت خواهند نشاند. سرانجام طی یک رشته گفتگوها و مشورت‌های فشرده شاه و هیأت دولت از اندیشه عزیمت از پایتخت صرف‌نظر نمودند.

اما طیف گسترده‌ای از نخبگان سیاسی و فکری به همراه جمعی از مردم پایتخت که خطر اولتیماتوم را جدی و هراس‌آور تلقی می‌کردند، از تهران خارج گشته، در قم به انتظار پیوستن شاه و هیأت دولت نشستند. در این میان حدود ۴۱ تن از نمایندگان مجلس حضور داشتند. از این تعداد ۲۰ نفر دموکرات، ۸ نفر اعتدالی، ۸ نفر بیطرف و ۵ نفر از هیأت علمیه بودند [اتحادیه نظام مافی ۱۳۷۱: ۱۷۱]. این جنبش که در تاریخ معاصر ایران به «مهاجرت» شهرت یافت بدین ترتیب رقم خورد. نمایندگان مهاجر اکنون اختلاف سلیقه را به کنار نهادند، جبهه متحدی مقابل دشمن تشکیل دادند زیرا به گفته کسروی «انبوهی از آزادیخواهان از دموکرات و اعتدالی در کوچیدن هم‌سخن بودند» [کسروی ۱۳۷۱: ۶۳۸] و مستوفی‌الممالک نیز تا قبل از شکست اردوی ملی<sup>۱</sup> در ساوه و رباط کریم همچنان مشوق خروج از پایتخت بود.

به هر تقدیر نمایندگان دموکراتها بر اساس توصیه‌های مستوفی‌الممالک و با پشتیبانی نمایندگان دولت آلمان در قم، «کمیته دفاع ملی» را به منظور اعلان جنگ به متفقین تشکیل دادند. این کمیته در آغاز زیر سلطه مستقیم دموکراتها و شخص سلیمان میرزا اسکندری قرار داشت که وی به گونه‌ای دیکتاتوری آن را اداره می‌کرد. این روش به سرعت با واکنش منفی و ابراز انزجار نمایندگان سایر جناحها بویژه اعتدالیون و هیأت علمیه مواجه گشت. در نتیجه اندکی بعد

۱. منظور از اردوی «ملی نیروهای داوطلب مردمی هوادار نهضت مهاجرت است.

طی یک رشته دیدارها و گفتگو با دموکراتها و نمایندگان آلمان، بویژه پس از قطعی شدن انصراف شاه و هیأت دولت از پیوستن به نهضت مهاجرت، در ترکیب هیأت مدیره کمیته دفاع ملی تغییراتی صورت یافت که طی آن نمایندگان جناحهای دیگر و از جمله سید حسن مدرس در رأس آن قرار گرفتند. با ترکیب جدید، فعالیتها و اقدامات کمیته دفاع ملی رونق تازه‌ای یافت. بدین ترتیب در ۳۰ آبان ۱۲۹۴ / ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ در جلسه‌ای با حضور تمام نمایندگان، چهار نفر از چهار جناح موجود در مجلس سوم با اختیارات تامه به جای سلطه انحصاری دموکراتها انتخاب گردیدند. این چهار تن عبارت بودند از: میرزا محمد صادق طباطبایی (اعتدالی)، شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری (دموکرات)، سید حسن مدرس (هیأت علمیه)، نظام السلطان (از گروه بیطرف مجلس) [سپهر ۱۳۲۶: ۲۴۷].

کمیته دفاع ملی طی یک اعلان عمومی از همه اقشار ملت جهت پیوستن به نهضت آزادیخواهی ملی دعوت به همکاری نمود. متحد المال به عموم ولایات:

خدمت علمای اعلام، تجار و اصناف، هیأت عالی اجتماعین،  
کمیته‌های ایالتی و ولایتی و محلی دموکرات ایران امروز که بقای دیانت،  
اسلامیت و اساس ملیت و تاج و تخت سلطنت به واسطه اقدامات  
اجانب در خطر است. برای سعادت در مقابل فشارهای قطعی اجنبی  
جز اتحاد و اتصال تمام عناصر صالح مملکت وسیله در دست نیست،  
علیهذا لازم است ایرانیان عناوین و اسامی مختلفه را از اجتماعات  
خود دور و بدون رعایت نام اعتدالی یا دموکرات یا غیر آن، متحداً و  
متفقاً برای دفاع دین و وطن و تاج و تخت سلطنت متحد و همقدم  
بوده، از اختلافات اسامی که شاید سبب تولید اختلافات باشد پرهیز  
کرده، همگی در تحت عنوان مدافعین وطن به انجام وظیفه ملی و وطنی  
خود قیام نمایند. از طرف عموم مهاجرین: مدرس، طباطبایی،  
نظام السلطان، سلیمان بن محسن [سپهر ۱۳۲۶: ۳۲۹].

کمیته دفاع ملی سرانجام با بسیج امکانات موجود و با کمک تدارکات آلمانها، به اعزام نمایندگانی به ایالات کشور جهت جلب همکاریها و پشتیبانی‌های آنان دست زد. همچنین با سازماندهی مجاهدین و داوطلبان محلی و نیروهای ژاندارمری یک نیروی نظامی تشکیل داد.

کمیته یک روزنامه نیز منتشر نمود و نخستین سازمان «شیر و خورشید سرخ ایران» را بنا نهاد. اما ارتش ملی به زودی در یک جنگ نابرابر در مقابل قشون روسیه که در تعقیب آنان بود، شکست خورد و قم در خطر محاصره قرار گرفت.

با فروکش کردن خطر اشغال پایتخت، دولت مستوفی‌الممالک به ناگزیر با متفقین جهت انعقاد یک رشته معاهدات سیاسی به گفتگو نشست. لذا طی تلگرافهای متعدد خطاب به نمایندگان مجلس خواستار بازگشت آنان به تهران گردید. در همان حال مؤتمن الملک، رئیس مجلس، نیز پیامهایی به همین منظور به قم مخابره کرد. علاوه بر این دولت سفیرایی برای گفتگوی حضوری جهت متقاعد ساختن نمایندگان برای پایان دادن به جنبش مهاجرت به قم اعزام کرد. اما از این مذاکرات و مکاتبات نتیجه‌ای حاصل نشد و نمایندگان قدم در راهی گذاشته بودند که بی‌بازگشت تلقی می‌گردید. اینک به یکی از جوابهای آنان خطاب به رئیس مجلس در تاریخ ۳ آذر ۱۲۹۴ اشاره می‌کنیم که خود نمایان‌کننده زاویه نگرش مهاجران به تحولات تهران است:

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی و آقایان نمایندگان محترم دام اجلالهم. تلگراف مبارک زیارت شد. چون مرقوم شده بود از طرف ریاست وزرای عظام نیز مراتب اظهار شده، تأخیر جواب به ملاحظه وصول تلگراف حضرت معظم الیه بود. دیشب به وسیله تلگراف حضوری از نظریات هیأت دولت مستحضر گردیده، جواب منفی داده شد که البته خاطر محترم عالی و آقایان نمایندگان از مدلول آن مستحضر شده است. البته تصدیق خواهید فرمود مراجعت نمایندگان و مهاجرین قبل از اینکه نتیجه قطعی اقدامات هیأت دولت معلوم و مکشوف شود حرکت بی‌نتیجه خواهد بود. اینکه فرمودند لازم است وکلا مراجعت کرده به ایفای وظایف خود پردازند، با رفع علت رفع معلول طبیعی است، با پیش‌آمدهای چند روز قبل که علت تصمیم اعلیحضرت همایونی به حرکت، باعث مهاجرت وکلا شد مادامی که قشون روس مراجعت نکرده است، علت رفع نشده و مهاجرین نمی‌توانند به هیچ وجه

اطمینان از توقف در تهران داشته باشند، به آزادی به ایفای وظایف خود مشغول باشند. فعلاً که هیأت دولت مشغول مذاکرات (با متفقین) است با اعتماد کاملی که افراد نمایندگان و عموم مردم به شخص آقای رئیس الوزراء داشته، افکار و اقدامات ایشان را یگانه وسیله سعادت ایران و حل مشکلات مملکت دانسته، انتظار نتیجه عملیات و تصمیمات ایشان را دارند. البته پس از رفع علت به اهتمام حضرت معظم، فوری حرکت و معاودت خواهند کرد. نمره ۳، از طرف عموم نمایندگان محمد صادق طباطبایی، مدرس، سلیمان محسن، نظام السلطان [حائری: ۱۳۷۳: ۱۹۹ - ۲۰۰ / اسناد: ۱۳۷۳: ۵۲ - ۵۳].

مهاجرین در تلگرافهای دیگر خود مراجعت به پایتخت را منتفی دانستند. آنان همچنین به دولت درباره ائتلاف با متفقین، سخت هشدار دادند و تأکید کردند که اعلان جنگ به عثمانی - اگر چه به عنوان شایعه - به قدری وحشت آور است که عالم اسلامی را جریحه دار و پشت اسلام طلبان و آزادیخواهان را به لرزه خواهد آورد. امضاکنندگان این تلگراف که یکی از آنها مدرس بود خواستار تکذیب فوری این «تهمت ضد اسلامی» یعنی ائتلاف با متفقین گردیدند. البته در این باره علمای مقیم نجف از جمله آیت الله سید مصطفی کاشانی، محمد باقر قمی، مهدی خراسانی و ... طی تلگرافی به احمد شاه و رئیس مجلس شورای ملی نسبت به عواقب این پیمان شدیداً اعتراض نمودند [حائری: ۱۳۷۳: ۲۰۲ - ۲۱۱].

### مدرس در اصفهان

با شکست اردوی ملی در ساوه و رباط کریم و تهاجم ارتش روسیه به سوی قم، کمیته دفاع ملی طی یک اعلان عمومی، کلیه مهاجران را جهت عزیمت به اصفهان فراخواند. مدرس به همراه حسن اعظام قدسی، سید فاضل کاشانی و نواب یزدی آخرین کاروان مهاجرین از قم به اصفهان را تشکیل می دادند. این گروه چنان که حسن اعظام قدسی در خاطراتش نوشته است، مدتی بدون آذوقه و تدارکات در بیابانهای جنوبی قم راه اصفهان را گم کرد و پس از چندی سرگردانی و طی نزدیک به سه تا چهار فرسنگ در بیراهه، سرانجام به پاستنگان و از آنجا به اصفهان رسید

[اعظام قدسی ۱۳۴۹: ۳۲۱-۳۲۲]. در این میان تعدادی از وکلای مهاجر به پیام دولت و مجلس لبیک گفته، به تهران بازگشتند.

شهر اصفهان از آغاز جنگ جهانی یکی از کانونهای فعال و پرشور جنبش آزادیخواهی ملی محسوب می‌گردید. همزمان با ورود مهاجرین به اصفهان، دموکراتها و هواداران آلمان بر اوضاع شهر تسلط داشتند. کنسولگریها، شعبات بانک شاهی، تلگرافخانه‌ها و دیگر مؤسسات متفقین به تصرف آزادیخواهان درآمده و اتباع روس و انگلیس از این دیار گریخته یا اسیر شده بودند. فراموش نکنیم که بخش بزرگی از این پیروزیها مرهون رادمردیها و تلاشهای مجدانه حاج آقا نورالله و دیگر علمای مجاهد بود که در مساجد و محافل مذهبی با اشاعه اندیشه اتحاد اسلامی و جهاد علیه دشمنان استقلال ایران، مردم را به قیامهای ضد متفقین برانگیخته بودند. در چنین شرایطی ورود مدرس به اصفهان که به اذعان منابع نقش مسلطی در هدایت کمیته دفاع ملی داشت [کسروی ۱۳۷۱: ۶۵۸] با استقبال و هیجان مضاعفی همراه شد.

مدرس بر روند تحولات اصفهان تأثیر جدی نهاد. قبل از ورود مهاجرین به شهر، مجمع سیالی موسوم به «انجمن عالی» برپا گشته بود که در آن دست کم دو تن از برجستگان هر طبقه حضور داشتند. این انجمن برای اداره امور اصفهان به طور متناوب در منزل یکی از اعضا تشکیل جلسه می‌داد. انجمن عالی صندوقی به نام «اعانه ملی» ترتیب داده بود که کارگزاران آن با نهایت شدت و سرسختی - اگر نگوئیم به شیوه اخاذی - از مردم وجوهات دریافت می‌کردند. هنگامی که مدرس و یارانش، نواب وکیل یزد و حاج اسماعیل از این عمل ناپسند اطلاع نمودند، به سرعت در مقام مذمت برآمدند. آنان بلافاصله با رؤسای انجمن عالی وارد گفتگو شده، سرانجام دریافت وجه اعانه از مردم را به این شیوه خلاف دانستند و مایه رنجش قلوب مردم از آزادیخواهان شمردند. از آن پس گرفتن اعانه نیز متوقف گردید. در یزد هم این رویه ادامه داشت که با تذکر این گروه پایان یافت [اعظام قدسی ۱۳۴۹: ۳۲۴-۳۲۵].

شایان ذکر است، در این فاصله دولت مستوفی الممالک که در بازگرداندن مهاجرین و توافق با متفقین آشکارا ناکام مانده بود، سقوط کرد و کابینه «حسن تفاهم و هوادار روس و انگلیس» به رهبری فرمانفرما صحنه گردان عرصه سیاست کشور گردید. وی نیز در ادامه تلاشهای مستوفی الممالک با وعده وعیدهای فراوان مهاجرین را به تهران فراخواند. اما از این دعوتیهای

مستمر کمتر نتیجه گرفت. فرمانفرما که اینک می‌دانست رهبران مذهبی بویژه مدرس، حاج آقا نورالله و طباطبایی از نفوذ و اعتبار بی‌بدیلی هم در شهر اصفهان و هم در میان طیفهای گوناگون مهاجران برخوردارند، به حکمران اصفهان نوشت که با شخصیت‌های نامبرده در این باب مذاکره نماید:

آقای سردار اشجع تلگراف مرا خودتان ببرید. با حجت‌الاسلام حاج آقا نورالله و مدرس و طباطبایی و چند نفر دیگر از اهالی صحبت کرده و عرضهای بی‌غرضانه مرا با آنها اظهار نمایید. اگر قبول کردند و حاضر شدند که من هم دنباله کار و اقدامات را کاملاً بگیرم و فکری به حال مردم و این مملکت بدبخت نکنم و اگر حاضر نشدند و باز اثر حرفهای لیره‌گیرها و فواید شخصی در مزاج محترم آقایان بیشتر شده، به حکم اجبار والا ناچار به سکوت می‌شوم تا آقایان اضافه بر امتحانات هفت هشت ساله و امتحانات عراق (اراک)، ساوه و رباط کریم یک امتحان دیگر هم در اصفهان بنمایند و به قوه اجبار قشون اجنبی را به وسط خاک ایران که اصفهان باشد دعوت نمایند. بیش از این عرضی ندارم و می‌گویم:

دست بیچاره چون به جان نرسد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
 «فرمانفرما»

اعظام قدسی ۱۳۲۹: ۳۲۸؛ باستانی باریزی ۱۳۵۲: ۲۲۶-۲۲۷.

فرمانفرما برخلاف آنچه ادعا نمود هیچ‌گاه سکوت اختیار نکرد. بلکه مهاجران را عناصر مفسده‌جو، آشوب‌طلب و جیره‌خوار اجانب برشمرد و سردار اشجع و هواداران متفقین را به سرکوب و پراکندن مهاجران ترغیب نمود. اما مهاجران دست به مقاومت زده، کوشیدند آرامش را به شهر بازگردانند و برای این منظور هیأت علمیه به رهبری مدرس فعالانه‌تر وارد عمل شد. جلسات مستمری در منزل مدرس، حاج آقا نورالله و حاج آقا جمال به منظور یافتن یک راهکار یا مکانیسمی برای استقرار نظم و پاسداری از امنیت شهر تشکیل دادند تا از هر اقدامی که به بلوا و آشوب یا تهاجم ارتش متفقین دامن بزند، اجتناب ورزند. با این همه متفقین که اینک

می‌دیدند، اندیشه انتقال پایتخت در حال تحقق یافتن است و اصفهان به پایگاه نهضت آزادیخواهی ملی و کانون جنبش ضد بریتانیایی و ضد تزاری تبدیل شده است، از دو سوی شمال و جنوب به این شهر تهاجم بردند. واکنش مهاجرین و مجاهدین ملی و از جمله شخص مدرس عزیمت به سوی کرمانشاه بود؛ شهری که اکنون به دست دموکراتها و هواداران آلمان اداره می‌شد و گذشته از آن در مجاورت قلمرو عثمانی قرار داشت که از یکسو می‌توانست از طرف ارتش عثمانی در برابر قشون‌کشی متفقین تحت پوشش قرار گیرد و از سوی دیگر در صورت بروز مخاطرات حاد مهاجران می‌توانستند از طریق آن به خاک عثمانی پناه برند.

مدرس برای برخی امور، بویژه سامان دادن به مجاهدین داوطلب محلی و تدارک وسایل سفر به کرمانشاه به انتظار حاج آقا نورالله نشست تا به اتفاق وی به آن دیار سفر کنند. او از هر یک از بزرگان اصفهان که شخصاً می‌شناخت، برای پیوستن به اردوی ملی دعوت به عمل آورد. اما سرانجام چند روز بعد در حالی که لباس رزم در بر کرده، تفنگ آلمانی به کمر بسته بود تنها به کرمانشاه عزیمت کرد [مدرس ۱۳۵۸: ۶۰].

او در سراسر این مسیر همهٔ اقشار ملت را خطاب قرار داد. اعلام می‌داشت «مخفی شدن مردانگی نیست به میدان بیایید»<sup>۱</sup>. مدرس همچنین به تمام ولایات ایران نامه نوشت و تقاضا کرد که هر آنچه در توان دارند بر کف اخلاص نهند و به کرمانشاه نیروی کمکی اعزام کنند. مدرس در مسیر حرکتش از تهران تا کرمانشاه همه جا مردم کشورش را به پایداری می‌خواند و به لزوم جلوگیری از گزند تهاجم متجاوزین دعوت می‌کرد [باقی ۱۳۷۰: ۱۹۷].

### مدرس در نخستین کابینه دولت موقت

خروج از اصفهان و تمرکز مهاجران و آزادیخواهان در کرمانشاه مقدمهٔ تشکیل یک دولت موقت بود. در این فاصله تحولات مهمی در دیپلماسی آلمان در ارتباط با ایران رخ نمود که مهمترین آن فراخوانی سفیر پیشین و اعزام دکتر واسل به جای وی و نادلنی به عنوان سازمان‌دهندهٔ اردوی ملی بود. سران مهاجر در این فاصله با شخصیت‌های مهم کشور برای ادارهٔ امور اجرایی مهاجرت گفتگو نمودند. تا آنکه سرانجام با رضاقلی خان نظام‌السلطنه به توافق رسیدند. وی پس از

۱. این سخن به نقل از نظام السلطنه مافی رئیس دولت موقت نقل شده است [باقی ۱۳۷۰: ۱۹۷].



دریافت تضمین نامه‌هایی از نمایندگان آلمان، ریاست مهاجرین را بر عهده گرفت. پس از یک رشته مذاکرات جنجالی و دامنه‌دار ملیون دریافتند که برای استمرار این نهضت می‌باید به تشکیل سازمانهای سیاسی و نهادهای حقوقی دست زنند تا بر مبنای آن بتوانند با متحدان خود (آلمان و عثمانی) گفتگو و همکاری نموده، علیه روس و انگلیس اعلان جنگ دهند و تضمینهایی برای نجات و استقلال میهنشان از دول متحد دریافت دارند. بر همین اساس نخستین کابینه دولت ملی به ریاست نظام السلطنه در کرمانشاه شکل گرفت. در کنار دولت موقت مجمعی موسوم به «مجلس نمایندگان ملی» نیز تأسیس شد که همهٔ وکلای مهاجر مجلس سوم در آن عضویت داشتند<sup>۱</sup>. این مجلس می‌بایست دوشادوش دولت ملی امور قانونگذاری و نظارت بر حسن جریان امور را بر عهده می‌گرفت. ریاست این مجلس بر عهدهٔ سید محمد صادق طباطبایی بود.

سید حسن مدرس، چنان‌که پیشتر گفتیم، آخرین گروه از نمایندگان مهاجر بود که از اصفهان عزیمت کرد. او در مسیر راه که از قضا مصادف با فصل زمستان بود، مدتها با برف و بوران و سرما دست و پنجه نرم کرد تا سرانجام در ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ق. خود را به کرمانشاه رسانید. روز بعد در منزل محمد علیخان کلوب از نمایندگان دموکرات مجلس سوم جلسه‌ای به ریاست مدرس برگزار گردید و مقرر شد تا ریاست دولت ملی مستقیماً در جلسات حضور یافته، با نمایندگان تبادل نظر نماید [اعظام قدسی ۱۳۴۹: ۳۶۹]. تا دولت موقت بتواند به آسانی وزرای نخستین کابینه را به درستی شناسایی و معرفی کند. در این کابینه حاج شیخ اسماعیل گیلانی، یکی از نمایندگان روحانی مهاجر و از اعضای فعال هیأت علمیه، برای وزارت معارف و اوقاف معرفی گردید [دولت‌آبادی ۱۳۳۰: ۳۳۳] اما او ظاهراً قبول مسئولیت نکرد [احرار ۱۳۵۲: ۶۴۳].

اندکی پیش از این، نظام السلطنه از نپاوند در تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ تلگرافی برای مدرس مخابره نمود تا از شایستگی و توان او در سازماندهی نهضت مهاجرت بهره‌گیرد. متن تلگراف به شرح زیر است:

خدمت با سعادت جناب مستطاب ملاذ الانام آقای مدرس و سایر  
آقایان عظام هیات علمیه دامت برکاتهم، نظر به اینکه هدف جنابعالی

۱. شایان ذکر است که مجلس سوم در پی جنبش مهاجرت منحل شد.

فداکاری و حفظ روابط با دول متفقہ است و آقایان محترم دموکراتها هم تشریف آوردند، علیهذا متمنی است جنابعالی بهزودی تشریف بیاورید و بعضی تشکیلات هم که باید داده شود به توجهات ذوات مقدسه به خوبی انجام گیرد و البته در سرعت حرکت عجله خواهید نمود. نظام السلطنه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۴، نهایند. [اعظام قدسی ۱۳۴۹: ۲۴۰].

اما از آنجا که این تلگراف زمانی فرستاده شد که مدرس هنوز خود را به مقرر دولت ملی نرسانده بود، لذا بی جواب ماند و این تأخیر فراوان او از یکسو و تهاجم قوای تازه نفس ارتش روسیه به فرماندهی ژنرال بارانتف به همدان و کرمانشاه از سوی دیگر سبب شد تا مدرس چندان که باید در کابینه نخست دولت ملی مشارکت چشمگیری نداشته باشد. البته عامل مهمتر ناپایداری این دولت آن بود که بلافاصله پس از تشکیل کابینه، در حالی که هنوز نخستین جلسه هیأت وزرا رسماً گشایش نیافته بود، به دلیل خطر محاصره کرمانشاه به داخل قلمرو عثمانی عقب نشست.

منازعات سیاسی و کشمکش بر سر قدرت و در نتیجه بروز اختلاف نظرها که در جریان تشکیل نخستین کابینه ملی خود را نشان داد، از شکنندگی جنبش مهاجرت حکایت می‌کرد و از آنجا که دولت موقت از هر سو در ورطه سقوط یا محاصره قرار داشت، چنین وضعیتی طبیعتاً قابل استمرار نبود. لذا به‌هنگام عقب‌نشینی از کرمانشاه سران مهاجر تصمیم گرفتند برای پیشبرد نهضت آزادیخواهی ملی و جنبش استقلال میهن، اختلاف آرا و تمایلات حزبی و جناحی را به کنار نهاده، متحد و یکپارچه به سوی هدف بتازند. بر همین اساس مهاجرین طی یک نشست اضطراری در قصر شیرین کلیه احزاب (دموکرات، اعتدالی، هیأت علمیه) و همچنین کمیته دفاع ملی را منحل ساخته، به جای آن در سازمانی موسوم به «جمعیت مدافعین وطن» [دولت آبادی ۱۳۳۰: ۳۶۲ - ۳۶۵]. به تاریخ ۲۱ جمادی الاول ۱۳۳۴ ق. گرد آمدند. به هر تقدیر این سازمان تازه بنیاد در پی تهاجمات بی‌امان ارتش روسیه که می‌کوشید در بین‌النهرین به قوای انگلیس بپیوندد، بغداد را به اشغال درآورد و به داخل خاک عثمانی پناه برد.

## مدرس در عراق؛ تبنانی با نظام‌السلطنه یا دفاع از وطن

با ورود مهاجرین به عراق، والی بغداد آنان را در انتخاب محلی برای آسایش و استراحت آزاد گذاشت. مهاجرین ایرانی شهر مذهبی کاظمین را برای اقامت موقت در نظر گرفتند. در بدو ورود به این شهر جمع فراوانی از علما و مراجع ایرانی مقیم عتبات از جمله آقایان شیخ محمد طالقانی، حاج سید مصطفی مجتهد کاشانی، صدر اصفهانی، نائینی و سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی از نجف عزیمت نموده، با علم معروف «حیدری» و جمعی از مجاهدان داوطلب به استقبال آنان شتافتند. اندکی بعد هیأتی از بلندپایگان نظامی دولت عثمانی و در رأس آن انور پاشا، وزیر جنگ آن کشور، نیز به کاظمین وارد شده با مهاجرین به گفتگو پرداختند. در این دیدارها از لزوم انسجام و اتحاد مسلمانان و استمرار دفاع از کیان اسلامی تا نبودی خصم سخن رفت و هدایایی میان طرفین مبادله شد.

دیدارها و گفتگوهای جداگانه‌ای که انور پاشا در این سفر با نظام‌السلطنه و برخی از بلندپایگان مهاجر نظیر مدرس ترتیب داد، به‌زودی به یک جنجال بزرگ سیاسی تبدیل شد. زیرا چنان شهرت یافته بود که مدرس و نظام‌السلطنه در یک تبنانی آشکار با انور پاشا به منافع ملی و آرمان نهضت مهاجرت پشت پا زده‌اند و با انعقاد معاهدات سری، دستاورد جنبش آزادیخواهی ملی ایرانیان را به ثمن بخش فروخته‌اند. گفته می‌شد در این معاهدات دست کم دو اصل خطرناک و خائنانانه وجود دارد که استقلال و تمامیت ارضی و سیاسی ایران را به مخاطره خواهند افکند. این دو ماده عبارت بودند از: یکم، دولت ایران هیچ امتیازی به هیچ دولت دیگری بدون اجازه دولت عثمانی نمی‌تواند واگذار نماید. دوم، دولت ایران خلیفه اعظم بودن سلطان عثمانی را بپذیرد. ماده دوم که آشکارا هویت مذهبی ایرانیان را نشانه گرفته بود با واکنش جدی و غیر قابل گذشت رهبران دینی و مراجع شیعه مواجه می‌گردید.

در غوغای این مباحثات حتی سخنانی شبیه این مضمون از مدرس به حمایت از معاهدات فوق در محافل بغداد انتشار یافت:

باید از موقع استفاده کرد. اینگونه قرارداد معلوم نیست آخرش به کجا خواهد کشید، ما باید فعلاً به هر راهی هست رضایت دولت عثمانی و سران مؤثر آنها را جلب کنیم تا از این راه مملکت را نجات

دهم.

[اعظام قدسی ۱۳۴۹: ۳۷۶].

این سخنان و اخبار مربوط به زد و بندهای پنهانی با دولت عثمانی به یکباره فضای مهاجرت را تیره‌گون، وهم‌آلود و انفجارآمیز ساخت و موجی از هراس و سرخوردگی بر مهاجرین سایه افکند. هنگامی که مخالفت علما و جمعیت مدافعین وطن بالا گرفت، مدرس و نظام‌السلطنه عموم مهاجرین، نمایندگان و علما را گرد آورده طی سخنان مسبوطی این اخبار را یکسره تکذیب نمودند. آنان این رخداد را شایعه پراکنی مخالفان عظمت ایران به منظور مسموم ساختن فضای مهاجرت و پراکنده ساختن یاران مهاجر دانستند. آنها با این واکنش به موقع، روحیه از دست رفته را تجدید نمودند و به عموم مهاجران نوید دادند که به‌زودی به ایران باز خواهند گشت. همچنین تأکید ورزیدند که چنین قراردادی در آتیه با اعزام سفیر دولت ملی به استانبول و برلن با مقامات عالی رتبه آلمان و عثمانی به امضا خواهد رسید.

در کوران این حوادث یکی از بزرگترین رویدادهای جنگ جهانی اول به‌وقوع پیوست و آن پیروزی قاطع ارتش عثمانی بر نیروهای متفقین در بین‌النهرین و نجات بغداد از خطر حتمی سقوط بود. در پی این پیروزی درخشان، اردوی ملی ایران تجدید سازمان یافت و به همراه قشون عثمانی تحت فرمان علی احسان بیک به داخل ایران پیشروی نموده، قوای روسیه را تا همدان و قزوین عقب نشاندد و جمعیت مدافعین وطن و نظام‌السلطنه به‌سرعت بر مناطق فتح شده استیلا و استقرار یافتند.

### مدرس و بازسازی دولت ملی؛ کابینه دوم

با ورود مجدد مهاجران به کرمانشاه، دومین کابینه ملی تشکیل گردید. سازمانهای سیاسی بازسازی شدند. یک ارتش ملی مرکب از داوطلبان محلی، رزمندگان ایلی، بقایای ژاندارمری با کمکهای تسلیحاتی و تدارکاتی آلمانها تحت فرماندهی کل، نظام‌السلطنه، شکل گرفت. برای ایالتها و مناطق فتح شده حکمرانان جدید منصوب شدند و به‌سرعت در سراسر حوزه فرمانروایی دولت ملی، بویژه در راهها و مسیرهای مواصلاتی، امنیت برقرار گردید. دولت موقت به عنوان تنها حاکمیت مشروطه و ملی ایران با نام سلطان احمد شاه، پادشاه دربند و قربانی مداخلات روس و انگلیس، حکومت خویش را آغاز کرد و کوشید تا نمونه‌ای از یک

دولت مطلوب و موفق را ارائه نماید و در صورت امکان قلمرو حاکمیتش را در سراسر ایران گسترش دهد. عملکردها و سیاستهای داخلی و خارجی این دولت را از آنجا که به این گفتار چندان مربوط نیست به مجالی دیگر می‌سپاریم [ملایی ۱۳۷۸] و تنها نقش مدرس را به گفتگو خواهیم گذاشت.

نظر به تواناییها و شایستگی‌های مدرس، وی در کابینه دوم دولت ملی که نزدیک هشت الی نه ماه ادامه یافت، به سمت وزارت عدلیه انتخاب گردید. مدرس علاوه بر کابینه ملی در جلسات و هیأت‌نمایندگان و گردهمایی روحانیون در کرمانشاه برای گفتگو و تصمیم‌گیری در امور جزایه و یافتن راهکارهای مناسب و مقتضی، فعالانه مشارکت داشت و از آنجا که سید محمد صادق طباطبایی (نماینده اعتدالی مجلس سوم و عضو کمیته دفاع ملی و سپس رئیس هیأت‌نمایندگان) اکنون به عنوان سفیر دولت ملی به استانبول مأموریت یافته بود، مدرس این جلسات را اداره می‌کرد [دیوان بیگی ۱۳۵۱: ۷۰].

گذشته از این، مدرس این سیاستمدار مذهبی و عقل‌گرا، در سراسر سفر مهاجرت نشان داده بود که همواره منافع ملی و مذهبی ایرانیان را بر هر امر دیگری مقدم و مسجل می‌شمارد. واقعیت امر این است که او برخلاف برخی نمایندگان جناحهای دیگر هیچ‌گاه به منازعه یا کشاکش بر سر قدرت یا منافع حزبی و گروهی به اختلال یا کارشکنی در امور مهاجرت، چنان‌که برخی به آن سخت عادت داشتند، پرداخت. از همین‌رو او همواره نماینده‌ای واقع‌بین و مورد اعتماد و احترام همگان بود و در بازسازی و شکوفایی دولت ملی سهمی آشکار داشت. چنان‌که نظام‌السلطنه براساس خاطرات رضا علی دیوان بیگی در امور داخلی ظاهراً با سید حسن مدرس به مشاوره و گفتگو می‌نشست [دیوان بیگی ۱۳۵۱: ۷۱].

نیک پیدا بود برای دولت ملی، که اکنون از هر سو در خطر تهاجم دشمنان و مخالفان قرار داشت، عاجلترین اقدام تقویت ارتش ملی با جمع‌آوری نفقات و بسیج امکانات و منابع بود تا موجودیت دولت ملی و مرزهای آن را از گزند لشکرکشیهای متفقین، بویژه روسها از شمال و انگلیسها از جنوب پاسداری کند. دولت ملی سرانجام توانست با کمک اسلحه و تدارکات آلمان نیروی نسبتاً مجهزی در مقایسه با دولت مرکزی ایران فراهم آورد. به دستور نظام‌السلطنه تمام مهاجرین اعم از وزرا و نمایندگان مجلس می‌بایست هفته‌ای چند روز به نوبت در سرپازخانه‌ها

حضور یافته، تعلیمات نظامی فرا می‌گرفتند. مدرس نیز در همین راستا در سربازخانه و نیز هنگام اعزام قشون به جبهه‌های نبرد، در میدان حاضر می‌شد و با تلاوت آیات جهاد از قرآن کریم و قرائت نطقهای پرشور، سربازان را به مجاهدت و جانبازی در راه دین و وطن ترغیب و تحریک می‌نمود. به تأسی از وی روحانیون دیگر نیز به اقدامی مشابه دست می‌زدند [مبهر ۱۳۲۶ ج ۲: ۸۲۸ - ۸۲۹].

از فعالیتهای دیگر مدرس باید از خدمات اجتماعی او و به‌طور مشخص حضورش در هیأت مدیره سازمان «شیر و خورشید سرخ ایران» یاد کرد [اعظام قدسی ۱۳۴۹: ۳۹۷ - ۳۹۸]. این نخستین سازمان از این دست بود که ابتدا مهاجرین ایرانی آن را شکل دادند و تنها پس از پایان مهاجرت این مؤسسه در دوره رضا شاه نوسازی و اعتبار بین‌المللی کسب نمود. به هر تقدیر از فعالیتهای این سازمان در کرمانشاه تأسیس یک بیمارستان در محل کنسولگری انگلیس بود که در آن شرایط علاوه بر درمان مجروحان و آسیب‌یافتگان جنگی به مداوای بیماران محلی نیز می‌پرداخت.

هر چند مدرس در استمرار و استقرار دولت ملی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کرد اما عمر این دولت مستعجل به سرعت به سر آمد. اعلان جنگ آمریکا به متحدین و پیوستن کشورهای شرق اروپا به جرگه ائتلاف متفقین، جبهه‌های گسترده‌ای در سراسر جهان علیه آلمان، اتریش، مجارستان و عثمانی گشود. بروز شورشهای فراگیر و جنبشهای تجزیه‌طلبانه در قلمرو عثمانی و پیشروی ارتش انگلیس در بین‌النهرین، سرانجام در ایران نیروهای عثمانی را - که اینک در معرض یک محاصره جدی قرار گرفته بودند - به عقب‌نشینی واداشت. در پی عقب‌نشینی سریع ارتش عثمانی به فرماندهی علی احسان پاشا، از آنجاکه دولت ملی توان کافی برای مقابله با سپاه روسیه و نیروهای انگلیس را نداشت، به ناگزیر دولت ملی و مهاجران نیز در خاک عثمانی پناه گرفتند. البته به دلیل فعالیت گسترده جاسوسان و تنگناهای فراوان سیاسی امکان صدور گذرنامه برای مسافرت به استانبول جهت عموم مهاجرین برای دولت عثمانی فراهم نبود. در نتیجه دولت عثمانی به یک‌گزینش دست زد و تعداد محدودی گذرنامه مخصوص و معتبر سیاسی صادر نمود که یکی از مهمترین آنها آیت‌الله مدرس بود و بقیه مهاجرین ناچار به اوطان خویش بازگشتند.

## مدرس در راه استانبول

اندکی پس از ورود مهاجرین به خاک عثمانی، نوروز سال ۱۲۹۶ ش. از راه رسید. در همین اثنا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به وقوع پیوست و ترمذ و نافرمانی در صفوف ارتش روسیه گسترش یافت. انگلیسی‌ها با اغتنام فرصت، به وسیله نیروی پلیس جنوب تمام کانونهای آزادیخواهی ملی و جنبشهای ضد متفقین ملت ایران را در شهرهایی چون کرمان، سواحل خلیج فارس، شیراز، اصفهان، کرمانشاه و ... به سختی سرکوب نموده، سراسر ایران را تحت اشغال نظامی درآوردند. طبیعی بود که در این فضا مجالی برای بازگشت مهاجران - که در سراسر دوران مبارزه خود به انگلیسی‌ها اعلان جنگ داده بودند - باقی نمی‌ماند. لذا آنان تا تثبیت اوضاع کشور و آشکار شدن نتیجه جنگ موقتاً راه استانبول را در پیش گرفتند.

مهاجرین در ادامه سفر ابتدا به کرکوک فرستاده شدند. اندکی بعد دولت عثمانی از میان خیل عظیم آن تنها از بیست و چند تن با نام و مشخصات به عنوان میهمان به استانبول دعوت به عمل آورد [دیوان بیگی ۱۳۵۱: ۸۶]. این گروه که مدرس نیز جزء آنها بود، طبق برنامه به موصل گسیل گشتند تا به وسیله راه آهن مسیر باقی مانده را طی کنند.

یک واگن اختصاصی به همراه چند محافظ ویژه به هیأت ایرانی اختصاص یافت. در قطار ماجراهای شنیدنی و مهمی اتفاق افتاد که اغلب حول مدرس می‌چرخید.<sup>۱</sup> به هر تقدیر مهاجرین و در پیشاپیش آنها سید حسن مدرس در ایستگاه حیدر پاشای شهر استانبول از سوی مقامات عالی رتبه دولت عثمانی مورد استقبال پرشوری قرار گرفتند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب دوره دیگری از

۱. یکی از ماجراها بعدها اینگونه از زبان نظام السلطنه نقل گردید: «... ما به نام هیأت ایرانی در یک واگن اختصاصی استراحت می‌کردیم. مدرس جای تازه و قیاف خود را آماده کرده مشغول کشیدن قلیان شد. دو نفر از مأمورین قطار نزد ما آمدند و مدرس به آنها جای تعارف کرد، آنها هم نوشیدند. مدرس جای دوم را هم به آنها داد. چون بسیار معطر بود آن را هم نوشیدند و تشکر کردند. موقع پیاده شدن از قطار، رئیس قطار که متوجه موضوع شده بود دست در جیب خود کرد که پول جای را بدهد به تصور اینکه مدرس قهوه‌چی است. به او اشاره کردیم لازم نیست. قطار متوقف شد و هیأت دولت عثمانی به استقبال ما آمده بودند مدرس جلو بود و ما پشت سر او حرکت می‌کردیم آنگاه رئیس قطار متوجه شد که این مرد رئیس و بزرگ دولت ایران است که به استقبال او آمده‌اند لذا شرمند شد...» [باقی ۱۳۷۰: ۱۹۸].

۲. از آنجا که مهاجرین به عنوان نمایندگان و رجال سیاسی کشورشان می‌بایست در کشور میزبان مورد استقبال قرار گیرند، نظام السلطنه نظر به اهمیت و حساسیت این دیدار به یکی از کارشناسان امور خارجه دولت ملی (رضا علی دیوان بیگی) دستور داد تا مهاجرین با سر و وضعی آراسته و متناسب با شأن و منزلت کشورشان از

حیات سیاسی مدرس رقم خورد که از جهات گوناگون حائز اهمیت است.

مدرس در استانبول دیدارها و گفتگوهای مهمی با مقامات برجسته عثمانی از جمله سلطان محمد خامس - خلیفه عثمانی - پرنس سعید حلیم پاشا و طلعت پاشا - وزیر کشور وقت - که پس از مدتی به صدراعظمی رسید، انور پاشا - وزیر جنگ - و برخی بلندپایگان دیگر ترتیب داد. او در همین ملاقاتها به گونه‌ای روشمند و علمی ضمن دفاع از نهضت مشروطیت به حمایت از جنبش مهاجرت پرداخت و نسبت به تعرضات و ادعاهای ارضی عثمانی سخت هشدار داد. خلیفه عثمانی که آوازه رادمردیها و رشادهای مدرس را در مجلس و در سراسر قیام مهاجرت شنیده بود، به دیدار وی سخت علاقه نشان داد. مدرس نیز به مثابه نماینده ملی - مذهبی ایرانیان همانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، پیشوای نهضت اصلاح دینی، با سلاطین عثمانی سخن گفت. در این ملاقات ابتدا از مبحث جنجال‌آفرین اتحاد اسلام گفتگو به میان آمد. قاضی القضاة عثمانی شرحی از دشواریها و مضار فراوان دولتهای کوچک اسلامی ارائه داد و متذکر گردید که این ممالک کوچک قادر به حفاظت از موازیت فکری و فرهنگی خویش در برابر خطر غرب و استعمار نیستند و لازم است یک دولت معظم و فراگیر اسلامی پدید آید. اما مدرس که تلقی دیگری از اصل و معنای اندیشه اتحاد اسلام داشت، به سرعت واکنش نشان داد و صریحاً اثبات کرد که مراد از اتحاد اسلام، بازگشت به عهد خلفای راشدین، اموی و عباسی نیست که مستلزم برچیدن مرزهای جغرافیایی، قومی و نژادی باشد بلکه اتحاد فکری و سیاسی مسلمانان به عنوان مجموعه‌ای متحد و پیشرو در برابر تهاجم و توسعه‌طلبی امپریالیسم است.

پس از طرح اندیشه‌های مدرس سلطان محمد خامس به سرعت موضوع بحث را تغییر داد و به عرصه آزادی و تجدد کشاند. او آشکارا نهضت مشروطه ایران را جنبشی نارس و نابهنگام خواند که تنها به اختلاف عقیده و گسترش ناامنی دامن زده است. مدرس در پاسخ به شیوه‌ای

قطار پیاده شوند. گفتگو در این باره به سرعت بالا گرفت و تصمیم گرفته شد که این تذکر بیشتر به آقایان معمم داده شود که «هر کدام به جای جامه‌دان، بقچه‌ای به دست می‌گیرند و با یک آفتابه مخصوص طهارت که آن را هیچ وقت از خود جدا نمی‌کنند و معتقد به حفظ طاهر نیستند». بنابراین مقرر گردید که آقایان معمم پس از پایان مراسم استقبال از قطار پیاده شوند تا فردا برای آنان نیاپهای مناسب تهیه شود. اما در این میان مدرس یک استثنا بود او پیشاپیش مهاجرین از قطار پیاده شد و به گرمی مورد استقبال قرار گرفت [دیوان بیگی: ۱۳۵۱:



مستندل و با ارائه شواهد و مثالی‌هایی از ایران پس از مشروطه و مقایسه تطبیقی آن با دولت عثمانی، سلطان محمد را با پرستشها و پاسخهایش مجاب ساخت.

یکی از چالشهای دشوار در روابط ایران و عثمانی، بویژه در سالهای جنگ جهانی اول مقابله یا مقاومت در برابر ادعاهای ارضی، توسعه طلبی و استیلاگری امپراتوری عثمانی بود. در حقیقت بخش عمده‌ای از استراتژی نظامی عثمانیان به سوی الحاق‌گری و ادعاهای ارضی بویژه چشمداشت به ایالت آذربایجان ایران گرایش داشت. این نگرانی در سراسر جنبش مهاجرت، آزادخواهان مهاجر بویژه دموکراتها را می‌آزرد و سبب می‌گردید تا آنها با نوعی سوءظن و تردید به اقدامات عثمانیان و اندیشه‌های اتحاد اسلامی آنان بنگرند. چه بعدها به درستی آشکار شد که هدف ترکان عثمانی از ترویج این اندیشه، ایجاد حاکمیتی فراگیر در سرزمینهای اسلامی به رهبری خلفای عثمانی بوده است، که اندکی بعد به «پان ترکسیم» و «پان تورانسیم» تغییر شکل داد. بنابراین مدرس این سیاستمدار دوران‌دیش از فرصتی که در گفتگو با سلطان عثمانی برایش فراهم گشته بود، شجاعانه از استقلال و تمامیت ارضی کشورش که قیام مهاجرت نیز به همین منظور شکل گرفته بود، دفاع کرد و گفت:

خیلی معذرت می‌خواهم از اینکه با صراحت صحبت می‌کنم. ما روحانیون در زمان حکومت استبداد ایران هم آزاد بودیم و (من) در مجلس هم در تمام مراحل آزاد صحبت می‌کردم. در اینجا هم می‌خواهم بیانات و اظهارات خود را آزادانه مطرح کنم: مقصود از مهاجرت ما ایرانیان به این کشور (عثمانی) این است که اولاً، دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید ثانیاً، در موضوع صمیمیت و اتحاد بین برادران مسلمان ایرانی و ترک مذاکراتی به عمل آوریم [مکی ۱۳۶۳: ۲۴۰-۲۳۹].

آنگاه صدراعظم عثمانی سعید حلیم پاشا به سرعت گفتگو را به حوزه‌های دیگر کشاند و از اتحاد نظامی سخن گفت و اظهار داشت: بهتر است لباس نظامیان عجم با لباس نظامیان دولت عثمانی هماهنگ و هم‌شکل گردد. مدرس در پاسخ ابتدا به لفظ عجم حمله برد و استعمال آن را به دلیل بار معنایی اهانت‌آمیز و حقارت‌بار، که عده‌ای اعراب متعصب به راه انداخته‌اند، مردود

دانست و با بیان شمه‌ای از خدمات بی‌بدیل اندیشه‌مندان ایرانی، از حیثیت ملی کشور و سوابق درخشان آن دفاع کرده و گفت آیا بهتر آن نیست که برادران ایرانی و ترک یکدل و یک جهت شوند؟ زیرا ممکن است ظاهراً دیدگاه‌هایشان یکسان شود اما در میان آنها فرسنگها فاصله باشد.<sup>۱</sup> این در حقیقت تعبیری دیگر از اندیشه اتحاد اسلامی از نگاه مدرس بود که بار دیگر به زبان آورده شد. مدرس پس از این دفاعیات مدتی همانند سایر همزمانش در استانبول اقامت گزید و با تدریس در یکی از مدارس ایرانیان به امرار معاش پرداخت. در فاصله چند ماهی که در استانبول زیست یکبار به زیارت مزار سید جمال الدین اسدآبادی، پیدارگر شرق، شتافت؛ پیش از وی مأموران عثمانی محل را نظافت و آبپاشی نموده و فرش انداختند. مدرس و همراهان در آن مکان فاتحه خواندند و در پایان مراسم، وی گوشه‌هایی از فضایل، مجاهدتها و اندیشه‌های مترقی سید جمال را برابر حاضران شکافت. اندکی بعد مدرس - که شاهد بود دیگر از مهاجران کار عمده‌ای ساخته نیست - به کشور بازگشت. وی به همراه سید یعقوب انوار از راه دیار بکر به سلیمانیه و از آنجا با کمک مشایخ نقشبندیه به سنج و سرانجام به تهران رسید. این در حالی بود که او زن و یکی از فرزندان را در خلال سالهای مهاجرت از کف داده بود و بقیه خاندان او نیز با وضع محنت‌باری روزگار می‌گذراندند.

### مدرس و دفاع از جنبش مهاجرت

مدرس و همزمانش پس از پایان یافتن قیام مهاجرت و بازگشت به کشور، جبهه جدید و نسبتاً متحدی در رویارویی با بریتانیا، بویژه قرارداد تحت‌الحمایگی مستور ۱۹۱۹ گشودند و فعالانه‌تر از پیش در صحنه سیاسی ظاهر شدند. اما پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول، سبب از تهمتها و اتهامهای ناروا و انتقادات گزنده را به سوی مهاجرت و عاملان آن سرازیر ساخت. طیف گسترده‌ای از مطبوعات و نخبگان هوادار انگلیس که اینک بر مستند امور تکیه زده بودند، این جنبش سیاسی را تا سر حد در یوزگی در برابر بیگانگان، مزدوری اجانب و سرداران آن را به عنوان یاغیان سرکش، گسترش دهندگان جنگ در قلمرو کشور و هواداران آشوب و ناامنی

۱. درباره مشروح مذاکرات و ملاقات مدرس با عثمانی بنگرید به: [مدرسی ۱۳۵۸: ۶۲-۷۲؛ مکی ۱۳۶۳ ج ۱: ۲۳۹-۴۴۰؛ باقی ۱۳۷۰: ۱۶-۱۸].

تخفیف و تحقیر نمودند. این موضع‌گیریها و نگرشهای مغرضانه که تا سالها بی‌وقفه ادامه داشت، سبب گردید تا فعالان این جنبش اسناد و مدارک این دوره و خاطرات و یادداشتهای خویش را یکسره معدوم ساخته، مهر سکوت بر لب نهند و از هرگونه اظهار نظر و یا دفاع در برابر پرسشها و اتهامات، خودداری ورزند و این انزوای طلبی خود محرکی برای حمله بیشتر از سوی مخالفان شد.

در میان خیل عظیم مهاجرین، مدرس در زمره کسانی بود که تقیه و سکوت را مجاز نشمرد و صریحاً نسبت به اتهامات وارده، بویژه در مجلس چهارم پاسخ گفت. او در این گفتار ظرفیت بالایی از انتقادپذیری، وفاداری به قانون و عدالت و پابندی به منافع ملی را به نمایش گذاشت. وی ضمن اشاره به حجم ویرانگریها و خسارات جنگ بویژه شیوع قحطی و کشتار گسترده مردم، خالی از سکنه شدن مناطق آباد و ... در عین حال از جنبش مهاجرت به عنوان یک موضع سیاسی دفاع نموده، فوایدی برای آن مترتب دانست. او به کرات خواستار تشکیل یک دادگاه ملی برای رسیدگی به جرایم کلان سیاسی گردید تا در آن دادگاه اسرار سیاسی را در معرض قضاوت همگان قرار داد.

به هر تقدیر مدرس برخلاف همه مهاجران دیگر (در جلسه مورخ ۱۳۰۴/۶/۲۹ مجلس پنجم شورای ملی) چنین اظهار عقیده کرد که در ده ساله اخیر پس از جنگ جهانی رخدادهای مهمی به وقوع پیوسته است که از جمله مهاجرت است که جمعی از آقایان و از جمله بنده در آن حضور داشتیم. از آنجا که مسائل سیاسی نظری است، دو عقیده وجود داشت؛ جمعی بر این باور بودند که خیر و صلاح مملکت در مهاجرت نهفته است و جمعی دیگر می‌اندیشیدند که یکسره به زیان کشور است. مدرس در ادامه گفت:

خودم صاحب عقیده بودم رفتم. پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم (یکی از نمایندگان: خیانت کردید) خیانت نکردیم و پول هم گرفتیم و خرج هم کردیم. خسارت‌هایی هم شد. الان هم که خدمت آقایان هستیم عقیده‌ام این است که این کار یک فواید سیاسی داشت. حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده من خوب است یا بد، محکمه باید تمیز دهد. اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مجازات کنند.

بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد با زحمات زیاد. مملکت منظره غریبی به خود گرفته بود با تحطی مقارن شده بود، قشون اجانب در آن بود ... چهار هزار ژاندارمی به یاد دادیم. یک محکمه سیاسی نبود که بیاید حرفهای ما را بشنود و دلایل ما و مخالفین ما را استماع کرده، حکم بدهد. آلمانها گفتند که ما تا قصر (منظور قصر شیرین است) ۹ کرویر پول داده ایم، یازده کرویر هم می دهیم شما یک قبض بیست کرویر به ما بدهید. گفتیم ما پولها را می ستانیم اما رسید نمی دهیم. گفتیم ما مشترکیم. شما پول و اسلحه دارید ما هم آدمهای لخت. می خواهید می مانیم نمی خواهید می رویم... [نرگمان ج ۲: ۲۸۱-۲۸۹].

جنیش مهاجرت چنان که مرحوم مدرس در دفاعیات خویش اظهار داشت، پیامدهای مهم و مؤثری بر روند رویدادهای ایران معاصر بر جای نهاد که مهمترین آن در بعد بین المللی، حضور نمایندگان دولت ملی در کنفرانس صلح «برست لیتوسک» و به رسمیت شناختن استقلال و تمامیت ارضی ایران و تاکید صریح بر تخلیه فوری ایران از سوی دولت‌های متخاصم بود و خود مبنای عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی گردید که بر اساس احترام متقابل پس از قریب به یک قرن مناسبات سلطه آمیز، ارمغان سیاسی قابل ملاحظه‌ای به حساب می آمد. از دیدگاه سیاست داخلی مهاجرت همت والای آزادیخواهان ایران را در دفاع از کشور تحت هر شرایط آشکار ساخت، تنفر از بریتانیا را تا بالاترین حد گسترش داد و سبب گردید قرارداد تحت‌الحمایگی مستور ۱۹۱۹ در برابر جبهه متحد ملی گرایان مهاجر ناکام بماند و استقلال ایران از این رهگذر حفظ گردد.

## منابع

- اتحادیه نظام مافی، منصوره. (۱۳۷۱). *احزاب سیاسی در مجلس سوم (۱۳۳۴ - ۱۳۳۳ ق)*. تهران: نشر تاریخ ایران. چاپ اول.
- احرار، احمد. (۱۳۵۲). *طوفان در ایران*. تهران: بی نا. چاپ اول. ج ۲.
- استاد. (۱۳۷۳). تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.

- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۹). *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*. تهران: انتشارات ابوریحان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*. تهران: مؤسسه مطالعه تاریخ معاصر ایران. چاپ اول.
- باستانی یاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۵۴). *تلاش آزادی (محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا)*. تهران: انتشارات نوین. چاپ سوم.
- باقی، عبدالعلی. (۱۳۷۰). *مدرس مجاهدی شکست ناپذیر*. قم: انتشارات گواه. چاپ اول.
- ترکمان، محمد. (۱۳۷۲). *مدرس در پنج دوره تقیه مجلس شورای ملی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *مدرس، تاریخ و سیاست (مجموعه مقالات سمینار مدرس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران)*. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- حائری، عبدالحسین. (۱۳۷۴). *اسناد روحانیت و مجلس*. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی. چاپ اول.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۳۰). *حیات یحیی*. تهران: انتشارات ابن سینا. چاپ اول. ۴ ج.
- دیوان بیگی، رضا علی. (۱۳۵۱). *سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی*. تهران: انتشارات بانک ملی ایران. چاپ اول.
- سپهر، احمد علی [مورخ الدوله]. (۱۳۲۶). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۷ - ۱۹۱۴*. تهران: انتشارات بانک ملی ایران. چاپ اول.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۷۰). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: انتشارات علمی. چاپ دوم.
- صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۳). *زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹*. تهران: شرکت افست. چاپ اول.
- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی. تهران: نشر مرکز. چاپ دوم.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۱). *تاریخ هجده ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر. چاپ دهم.
- کی استوان، حسین. (بی تا). *تاریخ نهضت‌های ایران*. تهران: (بی تا). چاپ اول.
- گرانوسکی و دیگران. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از باستان تا امروز*. ترجمه کیمسرو کشاورزی. تهران: بویش. چاپ اول.
- مدرس، علی. (۱۳۸۰). *مدرس شهید نابغه ملی ایران*. تهران: بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر. چاپ اول.
- مکی، حسین. (۱۳۶۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: نشر ناشر. چاپ چهارم. ۸ ج.
- ملایی توانی، علیرضا. (۱۳۷۱). *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی